گزارش

غرویان: اگر دانشمندان جامعه از حرف‌زدن بترسند، آغاز بدبختی است

مدرس حوزه علمیه با بیان اینکه اندیشمندان و متفکران رشته‌های مختلف علمی باید بتوانند آزادانه افکار خود را در معرض نقد و بررسی دیگران قرار دهند، تصریح کرد: نشست‌های علمی باید به‌صورت دائمی برگزار شود تا افراد صاحب‌نظر و صاحب‌فکر بتوانند دیدگاه‌های خود را ارائه دهند. اگر دانشمندان یک جامعه از حرف‌زدن بترسند، این آغاز بدبختی آن کشور است. آیت‌الله محسن غرویان در گفت‌وگو با ایسنا، با اشاره به تعریف نخبگی و مسئولیت اجتماعی در پیام رهبر انقلاب خطاب به نخبگان و مدال‌آوران علمی و ورزشی، اظهار کرد: در این پیام، نخبه کسی تعریف شده است که هم دغدغه رشد استعدادهای خود را دارد و هم خود را عنصری مؤثر در جامعه می‌داند و از استعداد و ظرفیت خود برای رشد فردی و اجتماعی به‌صورت توأمان استفاده می‌کند. برای بررسی شکاف میان این تعریف از نخبگی و وضعیت واقعی نخبگان کشور، باید به اهمیت جایگاه نخبگان در جامعه پی برد. او با بیان اینکه نخبگان در خود ویژگی‌ها و استعدادهای خاصی می‌بینند و علاقه‌مندند آنها را به فعلیت برسانند، گفت: جامعه، حاکمیت و حکومت باید زمینه‌های بروز این استعدادها را فراهم کنند، در غیر این صورت، نخبگان یا دچار افسردگی می‌شوند یا کشور را ترک می‌کنند و به عبارت روشن‌تر، استعداد و نبوغ آنان سرکوب می‌شود که آثار بسیار نامطلوبی به دنبال خواهد داشت.

نباید پخمگان به‌جای نخبگان امور را در دست بگیرند

او با انتقاد از وضعیت حمایت از نخبگان در ایران اظهار کرد: در جامعه شعارهای زیادی برای حمایت از نخبگان داده می‌شود اما در عمل، در بخش‌هایی، پخمگان به‌جای نخبگان امور را در دست می‌گیرند و این مسئله موجب سرخوردگی نخبگان شده است و می‌شود. مسئله فرار مغزها که اکنون با آن دست‌به‌گریبان هستیم، در واقع به معنای فرار نخبگان است؛ زیرا این افراد احساس می‌کنند مسئولیت‌ها، مدیریت‌ها و پست‌ها به‌درستی میان افراد توزیع نشده و برخی کسانی که در مصدر امور قرار دارند، توانایی‌های لازم را ندارند. نخبگان چنین جامعه‌ای را رها می‌کنند و به نقطه‌ای از جهان می‌روند که بتوانند استعدادهای خود را در آنجا شکوفا کنند. بسیاری از نخبگان انتظار دارند از طریق استعداد، نبوغ و توانایی‌های خود به درآمد مناسبی دست پیدا کنند، اما در عمل می‌بینند راه‌های درآمدزایی متناسب با استعدادهایشان مسدود شده یا در اختیار دیگران قرار گرفته است.

آن‌قدر سخت‌گیری نکنیم که برخی نخبگان از ایران بروند

غرویان در پاسخ به پرسشی درباره امکان نقش‌آفرینی نخبگان ایرانی خارج از کشور که انگیزه وطن‌دوستی آنان پررنگ‌تر از اسلامیت است، گفت: نباید اسلامیت را آن‌قدر سخت بگیریم که افرادی نتوانند توانایی خود را در امور به کار بگیرند یا از کشور بروند. بسیاری از نخبگان ما که اکنون در خارج از کشور زندگی می‌کنند، می‌توانند در زمینه‌های مختلف برای وطن و سرزمین خود کار کنند، افتخار بیافرینند و زمینه پیشرفت و توسعه را فراهم کنند. اگر بخواهیم رتبه ایران را در سطح‌بندی توسعه جهانی ارتقا دهیم، این ارتقا باید به وسیله چه کسانی محقق شود؟ قطعا از طریق سرمایه‌های انسانی. منظور از منابع انسانی همان نخبگانی هستند که در رشته‌های مختلف تخصص، استعداد و دانش دارند و می‌توانند جایگاه ایران را ارتقا دهند. مدرس حوزه علمیه ادامه داد: شریعت پیامبر اسلام، شریعت سختی نیست. بنابراین، در داخل کشور نیز نباید آن‌قدر سخت‌گیری شود که افراد ترجیح دهند ایران را ترک کنند و استعدادهای خود را به سرزمین‌ها و کشورهای دیگر ببرند و در آنجا شکوفا کنند. بسیاری از نخبگان با استفاده از بیت‌المال مسلمانان در ایران درس خوانده و در دانشگاه‌های همین کشور تحصیل کرده‌اند، اما اکنون کشورهای دیگر از ثمره دانش و تخصص آنان بهره می‌برند و این برای ما خسران و ضرر است. او با بیان اینکه دیدگاه‌های اسلامی درباره جنبه‌های مختلف دین متفاوت است، اظهار کرد: برخی از علما دائما بر جنبه‌های سخت اسلام تأکید می‌کنند و فقط عده‌ای بر جنبه‌های آسان و آئارش تأکید دارند. قطعا نخبگانی که در خارج از کشور هستند و انگیزه بالایی برای بازگشت و خدمت به وطن دارند، در صورت فراهم‌شدن زمینه‌ها و برداشته‌شدن سخت‌گیری‌ها می‌توانند به ایران بازگردند. آنان سرمایه‌های بسیار عظیمی هستند که قادرند ایران را با سرعت بیشتری در مسیر توسعه و پیشرفت قرار دهند.

نخبگان برای بازگشت به ایران، به رفاه و امنیت نیاز دارند

غرویان در پاسخ به پرسشی درباره چگونگی فراهم‌کردن زمینه رشد فردی و حرفه‌ای نخبگان در کنار پیشرفت جامعه، اظهار کرد: هیچ ایرانی وطن‌دوستی نیست که نخواهد به کشور خود خدمت کند؛ فقط باید زمینه‌های تلاش و فعالیت این افراد در عرصه‌های مختلف اقتصادی، مدیریتی، سیاسی و اجتماعی فراهم شود. حکومت باید برای نخبگان رفاه و امنیت شغلی ایجاد کند تا آنان به ایران بازگردند، بتوانند به‌راحتی زندگی و به کشور خدمت کنند. بنابراین، باید زمینه‌های امنیتی لازم نیز برای آنان فراهم شود. مدرس حوزه علمیه با اشاره به تجربه خود در ارتباط با برخی نخبگان ایرانی مقیم خارج از کشور گفت: من نوابغ و نخبگان ایرانی را می‌شناسم که در کشورهای دیگر زندگی می‌کنند. اطلاع دارم برخی از آنان در زمینه‌های فلسفه، عرفان، کلام و مسائل فکری در سطح بسیار بالایی قرار دارند. وقتی از آنان خواستم به کشور بازگردند، گفتند اگر امنیت ما را تأمین کنید، فردا بلیت بازگشت می‌گیریم و به ایران برمی‌گردیم. باید زمینه‌های لازم برای حضور و فعالیت آنان فراهم شود تا دانشگاه‌ها، حوزه‌های علمیه و مراکز علمی بتوانند به‌خوبی از افکار و اندیشه‌های این افراد استفاده کنند.

پیچیدگی ساختار اداری و بی‌توجهی به علم، نخبگان را مأیوس می‌کند

او در پاسخ به پرسشی درباره میزان فراهم‌بودن امکان نقش‌آفرینی نخبگان در نظام آموزشی و ساختارهای اداری کشور، گفت: قطعا نظام آموزشی و ساختارهای اداری ایران به اندازه کافی امکان نقش‌آفرینی نخبگان را فراهم نکرده است و بخشی از ظرفیت آنان به دلیل موانع ساختاری بلااستفاده می‌ماند. در جریان وضعیت پایان‌نامه‌نویسی در حوزه‌های علمیه و دانشگاه‌ها هستم و از مشکلات و موانعی که برای بسیاری از نوابغ و نخبگان دانشگاهی و حوزوی وجود دارد، اطلاع دارم. آنان گلایه دارند گاهی فرایندهای به‌کارگیری، اشتغال و استخدام آنان قدر پیچیده و طولانی است که ترجیح می‌دهند از کشور خارج شوند. غرویان ادامه داد: به عبارت روشن‌تر، مساعدت‌ها و توجه‌های لازم به این استعدادها صورت نمی‌گیرد و گویی بهای چندانی به علم، دانش و فرهنگ داده نمی‌شود. بسیاری از اهل علم در حوزه و دانشگاه می‌گویند برای علم آنان ارزشی قائل نمی‌شوند و در حقیقت، نظام ارزشی دچار تغییر شده است. مدرس حوزه علمیه با انتقاد از وضعیت توزیع درآمد و امکانات در کشور اظهار کرد: درآمدها در دست کسانی است که از نظر علمی جایگاه چندانی ندارند. رقابت در سرمایه‌گذاری مالی، سرمایه‌داری، کسب پول بیشتر و درآمد بالاتر شکل گرفته و اهل علم از این رقابت عقب افتاده‌اند. متأسفانه رقم‌ها و حقوق نجومی و کذایی، نخبگان را مأیوس کرده است و می‌کند. باید برای این وضعیت فکری اساسی شود.

ادامه در صفحه ۳

در گفت‌وگو با دیاکو حسینی بررسی شد؛ چشم‌انداز جنگ و صلح ایران، ذیل آرایش نظامی ناوها و تحولات دیپلماتیک از نشست شنژن تا شورای حکام

تهران در بُردار ابرقدرت‌ها

حسینی: احتمال جنگی گسترده و شدید، اما «کوتاه» وجود دارد



عکس: سپهر تاکی، شرق

عبدالرحمن فتح‌الهی: معادلات جنگ و صلح میان ایران و آمریکا در شرایطی به مرحله‌ای حساس و به‌شدت پیچیده رسیده است که هم‌زمان، استقرار و تحرک ناوهای جنگی، تداوم تنش‌ها و درگیری‌های پراکنده میان تهران و واشینگتن، نشست شورای حکام آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و نیز دیدار رؤسای جمهور آمریکا، روسیه و چین در شنژن، در حال شکل‌دهی به محیطی چندلایه از ملاحظات و محاسبات راهبردی هستند. درهم‌تنیدگی این تحولات صرفا مجموعه‌ای از رخدادهای موازی را پیش چشم ناظران نمی‌گذارد، بلکه می‌تواند نشانه‌ای از تلاقی مسیرهای دیپلماتیک، امنیتی و ژئوپلیتیک باشد که هریک بر دامنه گزینه‌ها و محاسبات طرفین اثر می‌گذارند. در چنین فضایی، خطر برداشت‌های نادرست، محاسبه اشتباه و تشدید ناخواسته بحران بیش از پیش برجسته می‌شود؛ به‌ویژه آنکه هریک از این تحولات می‌تواند بر چشم‌انداز مذاکره، بازدارندگی و احتمال رویارویی مستقیم اثرگذار باشد. بین خطوط این تحولات و پیامدهای احتمالی آنها بر معادلات پیش‌روی ایران و آمریکا، مبحثی است که در گفت‌وگو با دیاکو حسینی، مدیر دپارتمان سیاست خارجی مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست‌جمهوری و معاون مطالعات اقتصادی و آینده‌پژوهی اتاق تهران، به بررسی آن پرداخته‌ایم.

●●●

دیدار اخیر رهبران آمریکا، روسیه و چین در شنژن، با توجه به تعدد و پیچیدگی پرونده‌های مشترک و متعارض میان این سه قدرت و به‌ویژه موضوع ایران، با روایت‌ها و تحلیل‌های مختلفی همراه شده است. برخی این نشست را به بالتای دوم تشبیه کرده‌اند، برخی دیگر آن را در قیاس با نشست گوادلوپ قرار داده‌اند و روایت‌های دیگری نیز درباره اهمیت و پیامدهای آن مانند کنفرانس پوتسدام مطرح شده است. به نظر شما، آیا این دیدار به اندازه‌ای که برخی تحلیل‌ها بر آن تأکید می‌کنند، واجد اهمیت تاریخی و راهبردی است؟ آیا می‌توان انتظار داشت معادلات جهانی و برخی پرونده‌های حل‌نشده، در پی این نشست به سمت توافق، تعیین‌تکلیف یا مدیریت مؤثرتر حرکت کنند؟

من فکر می‌کنم مقایسه این دیدار با نشست‌های رهبران قدرت‌های بزرگ در جریان جنگ جهانی دوم، تا حدی اغراق‌آمیز است.

چرا؟

چون ما در شرایط پس از جنگ جهانی دوم قرار نداریم.

ولی میزان تعارضات درباره دو جنگ ایران و اوکراین، پرونده تایوان، جنگ تجاری، هوش مصنوعی، رقابت بر سر کانی‌های معدنی کمیاب، نیمه‌هادی‌ها، میکروچیپ‌ها و... دست‌کمی از فضای جنگ جهانی دوم هم ندارد؟

بله آشفتگی‌های فزاینده در نظام بین‌الملل، به‌ویژه در پیرامون تنگه تایوان، اروپا، اوکراین، خلیج فارس و ایران، بالقوه می‌توانند زمینه‌ساز بروز یک درگیری بین‌المللی گسترده‌تر شوند. در چنین شرایطی، همکاری میان قدرت‌های بزرگ می‌تواند نقش مهمی در مهار بحران‌ها و جلوگیری از تشدید تنش‌ها ایفا کند. بااین‌حال و به نظر من، مقایسه این نشست با گردهمایی‌های تاریخی قدرت‌های بزرگ در دوران پس از جنگ جهانی دوم، تا حدی اغراق‌آمیز است.

اگرچه این دیدار ویژگی‌ها و اهمیت خاص خود را دارد، شرایط کنونی نظام بین‌الملل به‌گونه‌ای نیست که بتوان انتظار داشت تفاهمات اصولی، جامع و فراگیری مشابه توافقات آن دوران شکل بگیرد. اختلافات میان چین، روسیه و آمریکا نه‌تنها در حوزه‌های ژئوپلیتیکی و امنیتی گسترده است، بلکه ریشه در تاریخ، منافع راهبردی، برداشت‌های متفاوت از نظم جهانی و رقابت بر سر حوزه‌های نفوذ دارد. ازاین‌رو، اگرچه چنین نشست‌هایی می‌توانند به کاهش تنش، مدیریت بحران‌ها و ایجاد زمینه‌هایی محدود برای همکاری کمک کنند، بعید است به‌تنهایی قادر باشند اختلافات ساختاری و عمیق میان این قدرت‌ها را حل‌وفصل یا نظم بین‌المللی را به‌طور بنیادین دگرگون کنند.

بیانیه‌ای چهارماده‌ای با عنوان «بیانیه صلح رهبران چین، روسیه و آمریکا» چه سرنخی به ما می‌دهد؟

بیانیه که کلی‌گویی است. باید منتظر ماند و دید جزئیات این دیدار چه بوده و هریک از طرف‌ها دقیقا چه مواضعی اتخاذ کرده‌اند.

برداشت شما چیست؟

در مجموع، به نظر من، این نشست سه‌جانبه را می‌توان در شرایطی که همکاری‌های بین‌المللی به‌ندرت شکل می‌گیرند و در بسیاری از موارد نیز به نتایج مطلوب نمی‌رسند، گامی مثبت، هرچند محدود، ارزیابی کرد. بخش مهمی از این وضعیت را باید در سطح بالای آنارشی حاکم بر نظام بین‌الملل طی سال‌های اخیر جست‌وجو کرد؛ وضعیتی که امکان شکل‌گیری تفاهم‌های پایدار و همکاری‌های مؤثر میان قدرت‌های بزرگ را بیش از پیش دشوار کرده است.

از این منظر، نفس برگزاری چنین نشستی و تلاش برای ایجاد زمینه‌ای برای گفت‌وگو و همکاری میان سه قدرت بزرگ، می‌تواند اقدامی مثبت تلقی شود؛ البته به شرط آنکه این گفت‌وگوها به نتایجی ملموس و قابل قبول برای طرف‌های حاضر منجر شده باشد و بتواند در مدیریت بحران‌های مهم بین‌المللی، به‌ویژه تحولات پیرامون تنگه تایوان، جنگ اوکراین و مسئله ایران، نقشی مؤثر ایفا کند.

بااین‌حال، معتقدم نباید اهمیت این نشست را بیش از اندازه بزرگ‌نمایی کرد. اختلافات میان چین، روسیه و آمریکا عمیق، گسترده و برخوردار از ابعاد ساختاری است و نمی‌توان انتظار داشت صرفا از طریق یک دیدار در سطح رهبران، این اختلافات به‌سرعت برطرف شوند یا به تفاهمی جامع و پایدار بینجامند. ازاین‌رو، به نظر می‌رسد نتایج این نشست در ارتباط با سه بحران یادشده نیز برخلاف برخی برداشت‌ها و هیجانات رسانه‌ای، احتمالا محدودتر از انتظارات باشد؛ به‌ویژه آنکه هنوز نمی‌توان با اطمینان از دستیابی به نتایج مشخص و قابل اتکا سخن گفت.

پرونده ایران در چارچوب معادلات میان قدرت‌های بزرگ چه جایگاهی دارد؟ برخی معتقدند ترامپ تلاش می‌کند از طریق پوتین و شی، حمایت آنها از ایران را کاهش یا دست‌کم به سمت بی‌طرفی و انفعال در صورت وقوع جنگ احتمالی سوق دهد. آیا می‌توان انتظار داشت این دیدار بر معادلات جنگ و صلح پیرامون ایران تأثیر تعیین‌کننده‌ای بگذارد و به تعیین‌تکلیف این وضعیت منجر شود؟

ممکن است ترامپ در جریان دیدار با همتایان روس و چینی خود تلاش کرده باشد آنها را به کاهش حمایت‌هایشان از تهران ترغیب کند؛ اما میان خواسته‌های سیاسی ترامپ و واقعیت‌های حاکم بر ژئوپلیتیک منطقه و نظام بین‌الملل تفاوت معناداری وجود دارد. سیاست خارجی کشورها صرفا بر اساس مطالبات یا فشارهای یک رهبر خارجی تنظیم نمی‌شود، بلکه تابع مجموعه‌ای از منافع راهبردی، ملاحظات امنیتی، محاسبات اقتصادی و روابط بلندمدت است.

روسیه و چین هر دو منافع قابل توجهی در ارتباط با ایران و تحولات منطقه خلیج فارس دارند و این منافع را نمی‌توان به‌سادگی نادیده گرفت یا از آنها چشم‌پوشی کرد. به همین دلیل، بعید است مسکو و پکن صرفا در پاسخ به خواسته ترامپ، رویکرد خود را در قبال ایران تغییر دهند. البته ممکن است در برخی حوزه‌ها، با توجه به ملاحظات و منافع خود، سطح همکاری‌ها یا حمایت‌هایشان را تعدیل کنند؛ اما چنین تصمیمی لزوما به معنای تبعیت از خواسته‌های واشینگتن نخواهد بود و باید آن را در چارچوب محاسبات مستقل راهبردی این دو کشور ارزیابی کرد.

حتی اگر ترامپ آماده باشد در ارتباط با تایوان و اوکراین امتیازاتی بدهد، پوتین و شی درنهایت ایران را رها نخواهند کرد؟

حتی اگر ترامپ آماده باشد در ارتباط با تایوان و اوکراین امتیازاتی بدهد، پوتین و شی درنهایت ایران را رها نخواهند کرد و با ترامپ به توافقی دوجانبه درباره ایران نخواهند رسید که دست آمریکا در قبال ایران کاملا باز باشد.

فرض محال که محال نیست، اگر فرضا توافق پشت پرده‌ای در شنژن برای تهران بین ترامپ، پوتین و شی شکل گرفته باشد، آن وقت چطور؟

حتی اگر چنین توافقی میان آمریکا، روسیه و چین شکل گرفته باشد، مسئله اساسی این است که ایران از ظرفیت کنشگری مستقل برخوردار است و نمی‌توان انتظار داشت رفتار آن الزاما در چارچوب توافقی تنظیم شود که بدون مشارکت تهران و با نادیده‌گرفتن منافع و ملاحظات این کشور حاصل شده است. به نظر من، یکی از واقعیت‌های مهم در نظام بین‌الملل معاصر، محدودترشدن توان قدرت‌های بزرگ برای اعمال نفوذ تعیین‌کننده بر تحولات مناطق دوردست است. در مقابل، نقش و ظرفیت کنشگری کشورهایی که در رده قدرت‌های بزرگ قرار نمی‌گیرند، به‌تدریج افزایش یافته و این کشورها بیش از گذشته قادرند بر روند تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی اثر بگذارند. ایران نیز از این قاعده مستثنا نیست و نمی‌توان تحولات مرتبط با آن را صرفا در چارچوب توافقات یا تصمیمات قدرت‌های بزرگ تحلیل کرد.

از سوی دیگر، مسائل مرتبط با این جنگ از پیچیدگی‌های فراوانی برخوردارند و دامنه آن صرفا به ایران محدود نمی‌شود، بلکه مجموعه‌ای از کشورهای منطقه و منافع متعارض آنها را نیز دربر می‌گیرد. بنابراین، حل‌وفصل چنین بحرانی مستلزم در نظر گرفتن طیف گسترده‌ای از عوامل، بازیگران و ملاحظات امنیتی و سیاسی است و نمی‌توان انتظار داشت صرفا از طریق توافقی میان سه قدرت بزرگ یا برگزاری یک نشست در سطح رهبران، به نتیجه‌ای قطعی و پایدار دست یابد. در همین چارچوب، بعید می‌دانم حتی اگر ترامپ چنین فشارهایی را بر روسیه و چین وارد کرده باشد، این اقدام به‌تنهایی بتواند بدون لحاظ‌کردن پیچیدگی‌های موجود، نتایج عملی و تعیین‌کننده‌ای در روند جنگ ایجاد کند یا موازنه نیروها را به‌طور بنیادین تغییر دهد.

در حال حاضر چند تحول هم‌زمان در جریان است؛ از جمله افزایش بی‌سابقه حضور ناوهای هواپیمابر و ناوهای رزمی آبی-خاکی که برخی آن را نشانه‌ای از قریب‌الوقوع‌بودن جنگ می‌دانند. از سوی دیگر، پرونده هسته‌ای ایران بار دیگر به شورای امنیت بازگشته و با توجه به سازوکار مرتبط با قطع‌نامه سپتامبر گذشته، شرایط تازه‌ای در عرصه دیپلماتیک ایجاد شده است. در این باره بیانیه مشترک پنجشنبه ایران، روسیه و چین در نشست شورای حکام را شاهد بودیم که صراحتا تأکید کرده: «رفع تهدیدهای نظامی و ارائه تضمین‌های معتبر برای جلوگیری از تکرار حملات علیه ایران، پیش‌شرط ازسرگیری کامل فعالیت‌های راستی‌آزمایی آژانس در این کشور است». در مجموع، با در نظر گرفتن تحولات هم‌زمان در عرصه دیپلماسی و نظامی، ارزیابی شما از وضعیت کنونی چیست؟ وزن کدام مسیر، یعنی دیپلماسی یا تقابل نظامی، در شرایط فعلی سنگین‌تر است و تحولات را به کدام سمت محتمل‌تر می‌دانید؟

به نظر من، مسئله ایران و ایالات متحده پس از جنگ ۴۰روزه و رفت‌وآمدهای دیپلماتیکی که از آن زمان تاکنون گاه‌وبیگاه جریان داشته، همچنان حل‌نشده باقی مانده است و هیچ چشم‌انداز روشنی برای حل آن وجود ندارد. ترامپ مجبور است و فرصت بسیار محدودی نیز در اختیار دارد، تا به توافقی با ایران دست پیدا کند یا از دیدگاه خود مسئله هسته‌ای ایران را به‌گونه‌ای حل‌وفصل کند که تا سال‌ها، حتی پس از پایان دوره ریاست‌جمهوری او، تهدیدی از جانب ایران در قالب مسئله هسته‌ای وجود نداشته باشد. ترامپ سعی دارد چنین موضوعی را به عنوان میراثی از خود به جا بگذارد که پرونده ایران را یا از طریق مذاکره یا جنگ به سرانجام برساند.

به سرانجام می‌رساند؟

البته این ارزیابی که داشتم آرزواندیشی ترامپ است، ولی الزاما به معنای آن نیست که در صحنه عملی هم بتواند به چنین هدفی دست پیدا کند.

با این تحلیل شما، کفه جنگ سنگین‌تر است یا مذاکرات؟

با توجه به این برداشت که ترامپ و دولت او از مسئله ایران دارند و نیز با در نظر گرفتن اینکه زمینه‌های دیپلماسی به اندازه کافی فراهم نشده و به نتیجه نرسیده است، احتمال وقوع درگیری مجدد، در سطحی گسترده‌تر یا با شدت بیشتر، اما در بازه زمانی نسبتا «کوتاه» وجود دارد. پس اگر بخواهیم احتمالات را ارزیابی کنیم، به نظر من، شانس وقوع برخورد نظامی دوباره بیشتر از احتمال دستیابی به توافق است.

پس نشست شنژن هم کفه میانجیگری احتمالی پوتین و شی را سنگین نکرد؟

همان‌طور که پیش‌تر اشاره کردم، برای ارزیابی دقیق‌تر این دیدار باید منتظر انتشار جزئیات آن و روشن‌شدن مواضع دقیق هریک از طرف‌ها ماند. در آن صورت می‌توان با دقت بیشتری بررسی کرد که آیا پوتین و شی اساسا درصدد میانجیگری یا مذاکره بر سر مسئله ایران با ترامپ بوده‌اند و آیا روسیه و چین با رویکرد میانجیگری وارد این نشست شده‌اند یا هریک، با توجه به منافع و محاسبات راهبردی خود، از اهرم‌ها و ظرفیت‌های متفاوتی بهره گرفته‌اند. بنابراین، آنچه در اینجا مطرح می‌کنم، تحلیلی از کلیات این نشست و مناسبات میان سه قدرت جهانی است، نه ارزیابی قطعی از توافقات احتمالی و پشت‌پرده آن. این دیدار ممکن است، دست‌کم در کوتاه‌مدت و بسته به محتوای توافقات احتمالی که هنوز منتشر نشده‌اند یا شاید هیچ‌گاه علنی نشوند، فشارهایی بر ایران ایجاد کند.

جالب شد، چطور؟

با توجه به موضع چین در مخالفت با گسترش سلاح‌های هسته‌ای و حساسیت این کشور نسبت به وضعیت تنگه هرمز و نااطمینانی‌های امنیتی آن، این احتمال وجود دارد پکن از ابزارهای دیپلماتیک خود برای ترغیب ایران به توافق و جلوگیری از وقوع مجدد جنگ استفاده کند. بااین‌حال، میزان و دامنه چنین فشارهایی به جزئیات تفاهمات احتمالی و محاسبات مستقل چین بستگی خواهد داشت.

پس به باورتان چین پشت ایران را خالی کرده است؟

من چنین چیزی نگفتم. فکر می‌کنم چینی‌ها در جریان بازی بزرگ جاری، پشت ایران را کاملا خالی نخواهند کرد. آنها حتی از درگیرشدن دوباره ایران و آمریکا، به شکلی که آمریکا را در این منطقه درگیر کند، به لحاظ اقتصادی و راهبردی منتفع می‌شوند؛ البته به‌صورت کاملا ظریف و نامحسوس، بدون آنکه حمایت خود را علنی کنند. این وضعیت تا زمانی می‌تواند به نفع چین باشد که جنگ به یک درگیری طولانی‌مدت و گسترده تبدیل نشود؛ زیرا در آن صورت، اقتصاد جهانی و خود چین نیز متضرر خواهند شد.

یعنی چین جلوی ترامپ برای جنگ دوباره علیه ایران را می‌گیرد؟

تکرار می‌کنم نخست باید احتمال وقوع درگیری مجدد را بالاتر ارزیابی کنیم. دوم اینکه، بسته به ماهیت توافقات میان چین و آمریکا، ممکن است چین تا حدی به سمت اعمال فشار بر ایران حرکت کند. البته این فشار احتمالا به شیوه چینی خواهد بود؛ به این معنا که چین تمایل چندانی به اعمال فشار علنی بر ایران ندارد، اما ممکن است از طریق کانال‌هایی که با ایران در اختیار دارد، پیام‌ها و سیگنال‌هایی منتقل کند مبنی بر اینکه ادامه وضعیت کنونی در خلیج فارس مورد حمایت چین نیست و بهتر است ایران و آمریکا سریع‌تر به سمت یافتن راه‌حلی دیپلماتیک حرکت کنند.

ادامه در صفحه ۳

خبر

رئیس‌جمهور: امیدوارم از شرایط جنگی عبور کنیم

رئیس‌جمهور در چهارمین کنگره دانشجویی «پیشگامان رهایی» در دانشگاه تهران به پرسش دانشجویان درباره وعده‌های دولت و اقدامات انجام‌شده برای تقویت معیشت مردم، تشریح تصمیم دولت برای حذف ارز ترجیحی و انتقال منابع حمایتی آن به مردم در قالب کالابرگ توضیح داد. رئیس‌جمهوری در جریان حضور در کارگروه‌های تخصصی آموزش، انرژی و سلامت و بهداشت، با شنیدن دیدگاه‌ها، پیشنهادها و انتقادات دانشجویان، به تشریح رویکردها، برنامه‌ها و اقدامات دولت در حوزه‌های مختلف پرداخت و بر ضرورت تقویت مشارکت اجتماعی، هم‌افزایی ظرفیت‌های ملی، اصلاح الگوهای مصرف، ارتقای بهره‌وری و حرکت در مسیر توسعه پایدار تأکید کرد. او در پاسخ به پرسش دانشجویان درباره وعده‌های دولت و اقدامات انجام‌شده برای تقویت معیشت مردم، با تشریح تصمیم دولت برای حذف ارز ترجیحی و انتقال منابع حمایتی آن به مردم در قالب کالابرگ، اظهار کرد اتخاذ این تصمیم در شرایط محدودیت منابع ارزی و دشواری تأمین کالاهای اساسی، با هدف جلوگیری از اختلال در تأمین نیازهای ضروری کشور و بازگرداندن منافع حمایت‌های دولتی به مصرف‌کنندگان نهایی صورت گرفته است. پزشکیان تأکید کرد هدف‌گذاری دولت در اجرای سازوکار کالابرگ، اولویت‌بخشی به خانوارهای نیازمند و تقویت اثربخشی حمایت‌های معیشتی است؛ چراکه میزان و اثرگذاری این حمایت‌ها، متناسب با شرایط اقتصادی و نیاز خانوارها متفاوت بوده و برای بخشی از جامعه می‌تواند نقش مهمی در تأمین نیازهای اساسی ایفا کند. پزشکیان با اشاره به شرایط پیچیده و فشارهای گسترده‌ای که کشور با آن مواجه است، ابراز امیدواری کرد با تقویت همدلی، انسجام ملی و همراهی مردم، بتوان از شرایط جنگی و فشارهای موجود عبور کرد و مسیر پیشرفت کشور را با قدرت ادامه داد. او با تأکید بر ضرورت احیای روحیه بسیجی، همبستگی و مسئولیت‌پذیری دوران دفاع مقدس، اظهار کرد شرایط امروز کشور از جهاتی پیچیده‌تر از گذشته است؛ چراکه علاوه بر مواجهه با جنگ نظامی، در معرض فشارهای شدید اقتصادی و فرهنگی نیز قرار داریم و هدف این فشارها، تحمیل شرایط و وادارکردن کشور به تسلیم است. پزشکیان تصریح کرد در چنین شرایطی، مسئولیت دولت صرفا مدیریت محدودیت‌ها و بحران‌های موجود نیست، بلکه باید ضمن حفظ ظرفیت‌های کشور، حرکت در مسیر توسعه، پیشرفت و حل مسائل نیز متوقف نشود. رئیس‌جمهوری با تأکید بر ضرورت درک واقع‌بینانه از شرایط گفت عبور از وضعیت دشوار کنونی مستلزم آن است که همه بخش‌ها و آحاد جامعه با شناخت مقتضیات شرایط، انتظارات و اولویت‌ها را متناسب با واقعیت‌های موجود تنظیم کنند، سختی‌ها را بپذیرند و در مسیر دستیابی به اهداف ملی، همکاری و همراهی داشته باشند. پزشکیان افزود نمی‌توان در شرایطی که کشور درگیر جنگ و فشارهای گسترده است، همه انتظارات و مطالبات را بدون توجه به محدودیت‌ها مطرح کرد و در عین حال انتظار داشت مسیر مقاومت، ایستادگی و پیروزی نیز بدون مشارکت و همراهی جمعی طی شود؛ این خود ما هستیم که باید شرایط را با هم مدیریت کنیم. رئیس‌جمهوری در پاسخ به پرسش دانشجویی درباره عدم تحقق وعده‌های انتخاباتی نیز با اشاره به شرایط ویژه کشور و محدودیت‌های موجود، ارزیابی عملکرد دولت را نیازمند توجه هم‌زمان به اقدامات انجام‌شده، شرایط حاکم و چالش‌های پیش‌روی کشور دانست و اظهار کرد انصاف نیست با نادیده‌گرفتن شرایط موجود، تلاش‌های صورت‌گرفته برای مدیریت امور کشور، تأمین نیازهای مردم و حفظ ثبات در بخش‌های مختلف، صرفا با این گزاره ارزیابی شود که دولت کاری انجام نداده است. پزشکیان با تأکید بر اینکه دولت با تمام توان در مسیر حل مشکلات کشور، بهبود شرایط زندگی مردم و حفظ عزت و سربلندی ایران تلاش می‌کند، بر ضرورت همراهی، مشارکت و هم‌افزایی همه ظرفیت‌های جامعه برای عبور از شرایط دشوار و تحقق اهداف ملی تأکید کرد.